



فرایند شکل‌گیری انسان‌الگو در فرهنگ رضوی؛

مثال‌واره شهید قاسم سلیمانی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۹

کریم‌خان محمدی^۱

چکیده

یکی از مسائل جوامع مدرن، تعدد و تکثر گروه‌های مرجع است که انسان‌ها را با بحران انتخاب مواجه می‌کند. در همه جوامع برخی انسان‌ها به رتبه و موقعیتی دست می‌یابند که مرجعیت پیدا می‌کنند و افراد زیادی آن‌ها را الگوی خویش قرار می‌دهند. این‌گونه افراد مکتب‌ساز هستند. سؤال این است که در فرهنگ رضوی چه کسانی و با طی چه مراحل می‌توانند مکتب‌ساز باشند؟ نگارنده با تحلیل متون به‌جای مانده از امام رضا (علیه‌السلام) و با بهره‌گیری از مفاهیم تولیدشده از سوی نشانه‌شناسان، از قبیل اصل «جان‌شینی» و «هم‌نشینی» تلاش کرده، به یک سازه مفهومی دست یابد و فرایند مکتب‌سازی در فرهنگ رضوی را نظریه‌پردازی کند. نتایج حاصل از تحلیل متن نشان‌دهنده فرایند پنج مرحله‌ای است که تنها افراد ارتقا یافته به مرحله پایانی، با ملازمت به اقتضائات آن، شایستگی الگو شدن دارند و می‌توان آن‌ها را به‌عنوان مکتب‌ساز و اسوه در نظر گرفت. افراد دارای حسن «سمت»، حسن «هدی»، «تماوت در گفتار» و «تخاضع در کردار» اگر بتوانند در مرحله اقتصادی از «اقتحام»، در مرحله اجتماعی از «شوهاء»، در مرحله فرهنگی از «افساد» و در مرحله سیاسی از «عشواء» پرهیز کنند، به مرحله پنجم وارد می‌شوند. سردار قاسم سلیمانی، به دلیل داشتن مؤلفه‌های چهارگانه و ارتقا به رتبه نهایی، به‌ویژه شهادت در راه خدا، مثال‌واره مرحله پنجم است که مقام معظم رهبری ایشان را در عصر حاضر به عنوان «مکتب» معرفی کردند.

کلیدواژه‌ها: مکتب‌سازی، شهید سلیمانی، فرهنگ رضوی، اسوه، مثال‌واره.

۱. دانشیار گروه مطالعات فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقر العلوم (علیه‌السلام): khanmohammadi49@yahoo.com

مقدمه

عرصه زمین از حجت‌های الهی خالی نیست. همواره بعد از فترت، انسان‌هایی بروز می‌کنند همانند باران که زمین‌های خشک را سیراب می‌کند، دل‌های خسته را طراوت می‌بخشند، باعث جوانه زدن دانه‌های فطرت در قلوب انسان‌های دیگر می‌شوند. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از مدت طولانی فترت در عربستان ظهور یافت.^۱ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۱۲۱). حضرت ابراهیم در میان مشرکان قوم نمرود، برخلاف جریان غالب بت‌پرستی، به «امت» خداجوی و حق‌گرا تبدیل شد.^۲ چین انسان‌هایی مکتب‌ساز هستند. البته مکتب‌سازی فرایند پیچیده و سختی است که تعداد نادری از انسان‌ها از عهده آن برمی‌آیند. انسان مکتب‌ساز باید تلاش زیادی انجام دهد تا از انواع امتحانات سربلند بیرون بیاید و در نهایت به مقام والایی برسد که از منظر پیروان «اسوه» و از منظر راهبردی «امام» است. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴).

به تصریح آیه فوق، رسیدن به مقام امامت ملازم با ابتلا و سربلندی فرد است. رسیدن به این مقام صرفاً معطوف به شایستگی فردی است و تبار هیچ‌گونه نقشی در مقام امامت ندارد. چراکه ابراهیم در دامن یک مشرک پرورش یافته و به نسل وی هم وعده امامت داده نمی‌شود. اگر شخصی به دلیل شایستگی فردی و تلاش وافر از همه امتحانات سربلند بیرون آمد برای دیگران «اسوه» و «مرجع» می‌شود. مفهوم «امام» ذومراتب است؛ نه تنها ابراهیم بلکه همراهان وی نیز امام و اسوه هستند.^۳

در ادبیات اسلامی هر شخصی که دیگران را به یاد خدا بیندازد در سطح خودش الگوست و دیگران از آن‌ها در مسیر هدایت بهره می‌گیرند. از اسوه مسلمانان، نبی اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که حواریان به عیسی علیه السلام گفتند: با چه کسی مجالست کنیم؟ فرمود: کسی که شما را به یاد خدا بیندازد، گفتارش در علم شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت ترغیب

۱. علی علیه السلام: أرسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعة من الأمم.
 ۲. إِنْ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِنًا لِّهِ خَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (النحل، ۱۲۱)
 ۳. قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ (الممتحنه، ۴)

کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۹). حال سؤال این است که چه کسی شایستگی امامت دارد؟ به عبارت دیگر، پیروان دین اسلام چه کسانی را باید امام تلقی کنند و اسوه خویش قرار دهند؟ چه کسانی را مقتدای خویش قرار دهند و از سنت آن‌ها پیروی کنند؟ افراد باید چه فرایندی را طی کنند تا به مقام امامت و اسوگی برسند؟ اصولاً مکتب چیست و به چه معنایی بر شهید سلیمانی «مکتب» صدق می‌کند؟ به عبارت دیگر، شهید سلیمانی بر اساس آموزه رضوی طی چه فرایندی به مقامی ارتقا یافت که مفهوم مکتب بر وی صدق می‌کند؟ این پژوهش درصدد است با استناد به آموزه‌های رضوی فرایند شکل‌گیری «اسوه» و مقتدای مطلوب اسلامی را استخراج کند. برای بیان مبرهن «مثال‌واره»^۱ تئوری مستخرج از متون رضوی سردار شهید قاسم سلیمانی موردکاوی می‌شود. همچنان که مقام معظم رهبری فرمودند: باید به شهید سلیمانی به چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز نگاه کرد (خامنه‌ای: ۱۳۹۸) اهمیت این پژوهش از آنجاست که درصدد است مثال‌واره اسوه شدن و مکتب تلقی شدن شهید سلیمانی را به‌عنوان خادم‌الرضا (علیه‌السلام) از منظر فرهنگ رضوی نظریه‌پردازی کند. در سال‌های اخیر مضامین توصیفی زیادی درباره سردار سلیمانی تولید شده است که گزارش آن‌ها چیزی به غنای مطلب نمی‌افزاید. تا آنجا که استقرای نسبتاً مبسوط نگارنده نشان می‌دهد کمتر در این زمینه نظریه‌پردازی شده است. به‌ویژه اینکه، پرداختن به مطلب از منظر امام رضا (علیه‌السلام)، علاوه بر ملاحظه قدسی از بداعت موضوعی و روشی برخوردار است.

۱. چهارچوب مفهومی

مفهوم محوری این پژوهش که نقطه عزیمت نظریه‌پردازی را فراهم می‌کند، کلیدواژه «مکتب» است. مکتب در لغت به معنای مختلف از جمله «محل کتابت و نوشتن»، «تعلیم نوشتن» و «زمان نوشتن» اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۶۹۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۳۵۳). در اصطلاح، مکتب طرح جامع، هماهنگ و منسجمی

۱. Ideal type: به‌کارگیری نمونه مثالی یا مثال‌واره با کمی تسامح صورت می‌گیرد چون سردار سلیمانی یک شخصیت آرمانی نیست و تحقق خارجی دارد اما واقعا ایده‌آل است.

است که مجموعه جهان بینی، ایدئولوژی و سبک زندگی را در برمی گیرد. هر مکتبی از جمله اسلام به عنوان یک سیستم جامع دارای انواع سیستم‌ها از جمله «سیستم فکری اقتصادی»، «سیستم فکری اجتماعی»، «سیستم فکری فرهنگی» و «سیستم فکری سیاسی» است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۵۸) چنان که بیان شد مکتب دارای دو سطح جهان بینی و ایدئولوژیک است. حکمای اسلامی حکمت را به «حکمت نظری» و «حکمت عملی» تقسیم می کنند. حکمت نظری دریافت هستی است، چنان که هست، حکمت عملی خطمشی زندگی است آن چنان که باید باشد. این چنین بایدها و نبایدها نتیجه منطقی آن چنان هست هاست. بعد ایدئولوژیک مکتب که شامل دو سطح ارزش‌ها یعنی قضاوت‌ها درباره خوب و بدها و سطح هنجاری یعنی بایدها و نبایدهای رفتاری می شود، به حکمت عملی مربوط است. در اندیشه مطهری ایدئولوژی هر مکتب بر جهان بینی آن مبتنی است. نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می دارد، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می رود که به اصطلاح جهان بینی نامیده می شود (همان: ۷۵).

پس همان طور که در فرد، پندار مقدم بر عمل و رفتار است، در یک ایدئولوژی نیز سایر سیستم‌های فکری ناشی از سیستم جهان بینی است؛ زیرا همه سیستم‌های فکری دیگر مربوط به رفتار است جز جهان بینی که صرفاً نظر و بینش است (همان: ۳۵۲). به تعبیر علامه طباطبایی، انسان در زندگی محدودی که دارد، سرگرم آبادی آن است و چاره‌ای ندارد جز اینکه در آنچه می خواهد و آنچه نمی خواهد تابع سنتی باشد و حرکات و سکنات و تمامی مساعی خود را بر طبق آن سنت تنظیم نماید. چیزی که هست در اینکه چه نوع سنتی باشد بستگی به رأی و نظریه انسان درباره حقیقت عالم و حقیقت خودش دارد. خلاصه بستگی به جهان بینی و انسان شناسی و رابطه میان انسان و جهان دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۵۴)

علامه طباطبایی معتقد است هر نوع نگرش و تبیین از جهان، زندگی اجتماعی و ویژه خود را خواهد داشت؛ بنابراین صورت و شکل زندگی با اختلاف در اصول اعتقادی و طرز تفکر در حقیقت عالم و حقیقت انسانی که جزء آن است مختلف می شود. دین باید در

جهت برآوردن حوایج حقیقی انسان و مطابق با فطرت و تشریح و تکوین تشریح شده باشد (همان، ج ۱۶: ۲۸۷).

برای حرکت جامعه وجود مکتب لازم و ضروری است. مکاتب و ایدئولوژی‌ها به انسان‌ها نیرو و قوت می‌بخشند. ایدئولوژی ضمن اینکه اهداف عالی را مشخص می‌کند، جهت و مسیر حرکت و همچنین انگیزه لازم را ایجاد می‌کند. تقدس بخشیدن یک جهان‌بینی به هدف‌های مکتب سبب می‌شود که افراد به سهولت در راه هدف‌های مکتب فداکاری و از خودگذشتگی به خرج بدهند؛ بنابراین ایدئولوژی‌ها محرک و نیروبخش هستند. از این‌رو، فعالیت انسانی آن‌گاه انسانی است که علاوه بر عقلانی و ارادی بودن، در جهت‌گرایی‌های عالی انسانی باشد و حداقل با گرایش‌های عالی در تضاد نباشد، وگرنه جنایت‌آمیزترین فعالیت‌های بشری احياناً با تدبیرها و تیزهوشی‌ها و مآل‌اندیشی‌ها و طرح‌ریزی‌ها و تئوری‌سازی‌ها صورت می‌گیرد. نقشه‌های شیطانی استعماری بهترین شاهد مدعاست. در اصطلاحات دینی اسلامی، نیروی تدبیر آنجا که از گرایش‌های انسانی و ایمانی جدا می‌شود و در خدمت اهداف مادی و حیوانی قرار می‌گیرد، «نکرا» و «شیطنت» نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۴).

امام خمینی در مقایسه مکاتب سکولار با مکاتب توحیدی معتقد است، تفاوت «مکتب توحید با مکتب‌های انحرافی، مکتب‌های الحادی این است که رجال این مکتب شهادت را برای خودشان فوز عظیم می‌دانند، از شهادت استقبال می‌کنند، چون قائل هستند به اینکه مابعد این عالم طبیعت عالم‌های بالاتر، نورانی‌تر از این عالم است. مؤمن در این عالم در زندان است و بعد از شهادت از زندان بیرون می‌رود» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۱۱).

طبیعی است شهید سلیمانی مکتب جدید ابداع نکرده است. مکتب‌ساز بودن به مفهوم الگو بودن در چهارچوب اسلام است که با مفهوم «سنت» قرابت دارد. مراد از سنت، روش و سیرت است (بستانی، ج ۱: ۵۰۱). ابن‌اثیر هم معتقد است اصل در سنت، طریقت و سیره است و در شریعت شامل ترجیحات گفتاری، کرداری و موارد امر و نهی پیامبر ﷺ است. «الأصل فیها الطریقة و السیرة؛ و إذا أطلقت فی الشرع فإنما یراد بها ما أمر به النبی صلی

اللّه علیه و سلم و نهی عنه و ندب إليه قولاً و فعلاً، مما لم ينطق به الكتاب العزيز» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۴۰۹) مقام معظم رهبری در توضیح مراد خویش از مکتب شهید سلیمانی می‌فرماید: «شهید سلیمانی الگو شد؛ یکی از حقایق بسیار برجسته این است که شهید سلیمانی تبدیل شد به یک الگو» (خامنه‌ای: ۱۴۰۰). با توجه به مطالب فوق عناصر یک مکتب را می‌توان به این صورت ترسیم کرد:



۲. روش تحقیق

این پژوهش درصدد است تئوری شکل‌گیری انسان مکتب‌ساز در آموزه رضوی را تدوین کند؛ از این رو، متن پژوهی محسوب می‌شود. متن^۱ در اصطلاح پیامی است که به طریقی ثبت شده است. متن ترکیبی از نشانه‌هاست (Chandler, 2007: 18) و از منظر زبان‌شناسان دارای چند مؤلفه است. مؤلفه اول؛ جنبه نوشتاری آن است. متن گفتار ثبت‌شده به واسطه نوشتار است. مؤلفه دوم؛ ظهور معناست. متن به چیزی اطلاق می‌شود که به واسطه آن معنا آشکار می‌شود؛ بنابراین متن سلسله‌ای از نشانه‌های منظم در نظامی از روابط است که معنای کلی دارد و دارای پیام است (العموش، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۲) متن صامت نیست و به استقلال سخن می‌گوید. متن حاوی واژگان کلیدی است که هرکدام از آن‌ها دارای معنای

1. Text

اساسی و نسبی است. معنای اساسی در بین‌الادهان آشکار است یا با مراجعه به کتب لغت معلوم می‌شود. معنای نسبی واژگان کلیدی در درون نظام‌های مختلف معنایی متفاوت است. معنای خاص این واژگان از نسبت‌سنجی آن‌ها با دیگر واژه‌های موجود در متن کشف می‌شود. به نظر می‌رسد با کاربست دو مفهوم اساسی «هم‌نشینی» و «جانشینی» که از نشانه‌شناسان به ارمغان رسیده، می‌توان بر اساس مفاهیم موجود در متن به تئوری‌پردازی پرداخت (اسمیت، ۱۳۹۴: ۱۹۵) تحلیل جانشینی^۱ در سطح بینامتنیت^۲ انجام می‌گیرد. در این سطح با مراجعه به متون قدیمی به‌ویژه کتب لغت و سایر احادیث، مفاهیم جانشین و استعاره‌های کلامی کشف می‌شود. این کار به فهم معنای نسبی واژگان کمک می‌کند. تمرکز اصلی این پژوهش به تحلیل هم‌نشینی^۳ خواهد بود که در سطح درون‌متنیت^۴ انجام می‌گیرد. نسبتی که بین دو مفهوم هم‌نشین در یک واحد معنایی برقرار می‌شود، به دو گونه عمده مترادف^۵ و تقابلی^۶ تقسیم می‌شود (خان‌محمدی، ۱۳۹۹: ۶۱) با بررسی روابط هم‌نشینی ترادفی یک مفهوم با مفاهیم دیگر می‌توان ضمن عمق بخشیدن به معنای نسبی، مؤلفه‌ها، عوامل تأثیرگذار و پیامدها را کشف کرد. با بررسی روابط تقابلی، می‌توان ترتب موجود در میان مفاهیم و مراحل شکل‌گیری یک فرایند را روشن کرد؛ بنابراین، برای استخراج سازه مفهومی متن و رسیدن به یک چهارچوب تئوریک به هر دو تحلیل نیاز است.

خوشبختانه در اسناد به‌جای مانده در فرهنگ رضوی، متون دارای ظهور معنایی در موضوع مورد بحث موجود است. با تحلیل نشانه‌شناختی حدیثی که امام رضا (علیه‌السلام) از امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) نقل می‌کند، می‌توان فرایند شکل‌گیری شخصیت مکتب‌ساز را بازسازی کرد. متن مورد تحلیل شش مرتبه در جوامع روایی در کتب «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (علیه‌السلام)»، «الاحتجاج علی اهل اللجاج»، «مجموعه ورام»،

1. Paradigmatic analysis
2. Intertextuality
3. Syntagmatic analysis
4. Interatextuality
5. parallelism
6. Degital oppositions

«وسائل الشیعه» و «بحار الانوار» نقل شده است (التفسیر، ۱۴۰۹ق: ۵۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ۳۲۰؛ ورام ابن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۹۹؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۸۴؛ ج ۷۱: ۱۸۵). در مجموعه ورام و تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، حدیث بلاواسطه از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده و در بقیه موارد راوی حدیث امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) است.

۳. یافته‌ها

برای رسیدن به مطلوب و سهولت بیان، حدیث را به واحدهای معنایی مختلف تفکیک کرده و در یک جدول نشان داده ایم. هرکدام از واحدهای معنایی با مراجعه به متون لغت و سایر متون مرتبط معناکاوای شده و در مرحله بعد، معنای به دست آمده از واحدهای معنایی در قیاس با واحدهای معنایی دیگر نسبت سنجی شده است تا معنای کلی متن که حاوی فرایند شکل‌گیری است بازسازی و به مدل‌واره تبدیل شود. در نهایت، بر اساس مدل مستخرج از فرهنگ رضوی و با استناد به روایت‌های موجود از زندگی سردار سلیمانی، میزان انطباق حیات ایشان، به‌عنوان یک مثال‌واره با مدل رضوی، می‌توان فرایند شکل‌گیری انسان مکتب‌ساز در فرهنگ رضوی را نظریه‌پردازی کرد.

۱-۳. مرحله اول

بر اساس آموزه رضوی انسان نباید به افراد خوش‌ظاهر اعتماد کند و فریب بخورد. این‌گونه افراد از چهار ویژگی به ترتیب زیر برخوردارند:

الف: حسن «سَمَت»؛ زیبایی ظاهر.

ب: حسن «هدی»؛ زیبایی راه و منش.

ج: تماوت در گفتار.

د: تخاضع در کردار.

پیامد نامطلوب: انحراف مالی	ویژگی شخصیتی: ظاهر فریبی	غیر قابل اعتماد	گونه اول: حسن ظاهر
فَإِنْ تَمَكَّنَ مِنْ حَرَامٍ افْتَحَمَهُ	فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاقُلُ الدُّنْيَا وَرُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لِضَعْفِ بَنِيَّتِهِ ^۱ وَمَهَانَتِهِ وَجُبْنِ قَلْبِهِ فَتَنْصَبُ الدِّينَ فَخَالَهَا فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتَلِ النَّاسَ بِظَاهِرِهِ	فَرُوَيْدًا لَا يُعْرَفُكُمْ	إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَهُدْيَهُ وَتَمَاوَتَ فِي مَنطِقِهِ وَتَخَاصَعَ فِي حَرَكَاتِهِ
و اگر دست‌شان به حرام برسد ابا ندارند (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۳۲۱)	زیرا چه بسیار کسانی هستند که به خاطر ضعف و زبونی و سستی اراده و بزدلی از دست‌رسی به دنیا و ارتکاب محرمات آن عاجزند؛ بنابراین از راه دین‌داری وارد می‌شوند و مردم را با ظاهر خود فریب می‌دهند،	درنگ کنید و فریب‌مخورید	هرگاه کسی را دیدید که ظاهرش و راه و رفتارش نیکوست و زیاد حرف می‌زند و در حرکاتش کرنش دارد.

جدول ۱: اولین واحد معنایی حدیث؛ مرحله اقتحام

«سَمْت» به هیئت و صورت اشخاص خیر خواه اطلاق می‌شود. حسن سمت به معنای هیئت و صورت زیبا و مقبول است (بستانی و مهیار، ۱۳۷۵: ۴۹۸). به تعبیر دیگر، سمت به معنای هیئت اهل خیر است و مترادف هدی است و به کسی اطلاق می‌شود که هیئت و منظر دینی زیبا داشته باشد (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۷۳). هر چند واژه «سَمْت» و «هدی» در متون عربی مترادف‌اند، اما از ملاحظه دقیق آن‌ها چنین استنباط می‌شود که «سَمْت» بیشتر به حسن قیافه از قبیل داشتن مظاهر دینی همانند ریش و تسبیح

۱. این واژه دو گونه ثبت شده است. در برخی نسخ «یتیه» به معنای نیت و در برخی «بنیتیه» به معنای بنیه است. با توجه به ساختار جمله و هماهنگی با سایر واژگان بنیه را ترجیح دادیم.

معطوف است در حالی که «هدی» بیشتر به منش رفتاری مثل حضور در مساجد و شرکت در جماعات معطوف است.

«هدی» به معنای راه، سیره و طریقت است. در حدیث ابن مسعود عبارت «ان احسن الحدیث هدی محمد» آمده است که به معنای حسن طریق، هدایت و هیئت ایشان است این واژه در کتب لغت با واژه سمت و «دَلّ» مترادف معنایی دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵: ۳۵۶). به عنوان نمونه، از علی (علیه السلام) منقول است «الخصاب هدی محمد و هو من السنه» یعنی خضاب از سیره، روش و سنت پیامبر است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۱۲۲).

تماوت در گفتار به رفتار کسی اطلاق می شود که ظاهرش نشان دهنده ضعف و خستگی از عبادت، زهد و روزه گرفتن است. تماوت الرجل: اذا اظهر من نفسه التخافت والتضاعف من العباده والزهد والصوم (التفسیر، ۱۴۰۹ ق: ۵۳؛ مدنی شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۳۰۷). در واقع، «تخافت» اظهار ضعف و آرامش غیر واقعی است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۴۷).

تخاضع در حرکات به کردار و رفتار کسی اطلاق می شود که به دیگران کرنش کند؛ به گونه ای که خود را فرد متواضع و مؤمن نشان دهد. خضوع و خشوع معنای نزدیکی دارند جز اینکه خشوع بیشتر به زبان مربوط است و خضوع به رفتار (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷۶). هر چند اصل اولی در اسلام حمل به صحت است، اما در موقعیت اتخاذ «اسوه» نباید به ظاهر افراد اعتماد نمود؛ زیرا ویژگی های پیش گفته و پرهیز از کجروی ها ممکن است به خاطر ضعف و ناتوانی باشد. چه بسا افراد از دست یازی به دنیا و ارتکاب محرمات عاجز باشند و به خاطر ضعف بنیه، ضعف مهانت یا ضعف روانی از محرمات پرهیز کنند. ضعف بنیه به قوای جسمانی مربوط است و برخی توان کجروی ندارند. ضعف مهانت به مهارت انجام کارها اشاره دارد. ممکن است کسی به لحاظ جسمی قوی باشد، اما توان و تخصص ارتکاب محرمات را نداشته باشد. در واقع، مهارت حاذق بودن در انجام عمل است «المهنة: الحذاقه فی العمل» (حسینی زبیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۶۱) برخی دیگر ممکن است به خاطر ترس و بزدلی از انحرافات پرهیز نموده، خود را به ظاهر دینی بیارینند. در واقع، این گونه افراد دین را طعمه دنیا قرار داده اند. دین دامی برای دست یازی به دنیا است. واژه «فخ» به معنای ابزار صید است (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۶۶)

شخص ظاهرساز به وسیله نمادهای دینی، مردم را همواره گول می‌زند. «لایزال یختل الناس بظاهره» واژه «ختل» به معنای خدعه دیگران بر اساس غفلت آن‌هاست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۱۹۹). «ختل» به جایی اطلاق می‌شود که در آن پنهان می‌شوند. به سوراخ و لانه خرگوش ختل می‌گویند (بستانی و مهیار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۶) چنین آدم‌هایی زمانی که زمینه فراهم شود و تمکن پیدا کنند، به شدت و به صورت ناگهانی وارد مهلکه محرمات می‌شوند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۵۰۷). واژه اقتحام به معنای ورود شدید به چیزی بدون توجه به عواقب آن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۳۴). استعاره کجروی افراد ظاهر الصلاح در مرحله اول فرورفتن در چاه است. فرد در این مرحله همانند خرگوش خفته‌ای است که پس از بیداری به سرعت به چاه می‌افتد.

۲-۳. مرحله دوم

در مرحله دوم گونه‌ای از افراد شکل می‌گیرند که علاوه بر ظاهر الصلاح بودن و داشتن ویژگی‌های «سمت»، «هدی»، «تماوت» و «تخاضع» از محرمات مالی نیز پرهیز می‌کنند.

پیامد نامطلوب: انحراف جنسی	ویژگی شخصیتی: پرهیز از مسائل مالی	غیرقابل اعتماد	گونه دوم: پرهیز مالی
وَيَحْمِلُ نَفْسَهُ عَلَىٰ شَوْهَاءَ قَبِيحَةٍ فَيَأْتِي مِنْهَا مَخْرَمًا	فَإِنَّ شَهَوَاتِ الْخَلْقِ مُخْتَلِفَةٌ - فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَنْبُو عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ وَإِنْ كَثُرَ	فَرُوَيْدًا لَا يَغْرُنُكُمْ	وَإِذَا وَجَدْتُمُوهُ يَعْثُفُ عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ
ولی خود را به کارهای سخت ناروا و اومی دارند و از آن راه مرتکب حرام می‌شوند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲۱)	زیرا که تمایلات مردم مختلف است؛ چه بسیارند کسانی که از مال حرام، هر چند فراوان باشد، دوری می‌کنند	درنگ کنید و فریب مخورید	و اگر دیدید که از مال حرام خودداری می‌کند

جدول ۲: دومین واحد معنایی حدیث، مرحله شوهاء

این گونه افراد از مال حرام، هر چند زیاد باشد، دوری می کنند. در عین حال، نباید به چنین افرادی نیز به عنوان اسوه و الگو اعتماد کرد؛ زیرا شهوات انسان ها متنوع است. چه بسا چنین افرادی وارد «شوهاء قبیح» و مرتکب سایر محرمات بشوند. واژه شوهاء بسیار کلیدی است. شوهاء نمادی از گناهان غیرمالی است که تبلور آن محرمات جنسی است. مفهوم متقابل شوهاء «حسنا» است. همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شوهاء ولود خیر من حسنا عقیم» (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۲). شوهاء به هر قبیحی اطلاق می شود، اما مصداق بارز آن محرمات معطوف به روابط جنسی است. استعاره شوهاء در ادبیات عرب «مؤنث زشت روی» است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹: ۵۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۵۶) این استعاره نشان می دهد که این گونه گناهان به رغم زشتی، نسبت به امور مالی اغواگری بیشتری دارند. ویژگی شوهاء این است که در جامعه تسری پیدا می کند. برخلاف انحراف مالی که معطوف به عین خارجی بوده و ماهیت آن فردی است، در این مرحله انحراف ماهیت اجتماعی پیدا می کند. گناه در عرصه اجتماعی سیاه رویی به بار می آورد و پخش می شود. پیامبر در جنگ بدر مشتی از خاک به سمت مشرکین پرتاب کرد و گفت: «شاهت الوجوه؛ زشت روی شدند» در حالی که ریگ به چشم بسیاری از آنها اصابت کرده بود (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۸۳) هر چند شوهاء بعد اجتماعی دارد و تسری پیدا می کند، اما مرتکب آن را رسوا می کند و به مرحله فساد اجتماعی منجر نمی شود؛ زیرا استعاره زن زشت روی علاوه بر اغواگری نمادی از آشکار بودن و سادگی است.

۳-۳. مرحله سوم

این مرحله به انسان خوش ظاهری معطوف است که فرد کاملاً از محرمات مالی و غیرمالی پرهیز می کنند. به اصطلاح از مرحله اقتحام و شوهاء عبور کرده است؛ بنابراین کاملاً مؤمن و متدین به نظر می آید.

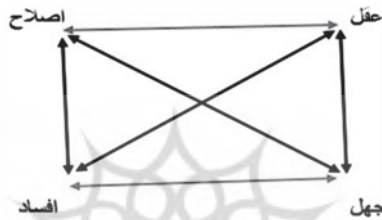
گونه سوم: پرهیز جنسی	غیر قابل اعتماد	ویژگی شخصیتی: فقدان عقل متین	پیامد نامطلوب: خرابکاری جاهلانه
فَادَا أَوْ جَدُّنْمُوهُ يَعْفُ عَنْ ذَلِكَ	فَرُوَيْدًا لَا يَفْرُقُكُمْ	حَتَّى تَنْظُرُوا مَا عُقْدَةُ عَقْلِهِ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ تَرَكَ ذَلِكَ أَجْمَعُ ثُمَّ لَا يَرْجِعُ إِلَى عَقْلِ مَتِينٍ	فَيَكُونُ مَا يُفْسِدُ بِجَهْلِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ بِعَقْلِهِ
وقتی چنین کسان را دیدید (پرهیز از شوهاه)	درنگ کنید و فریب نخورید	تا ببیند که چقدر پایبند عقل‌اند. چقدر فراوان‌اند کسانی که تمام این‌ها را ترک کرده و با وجود آن از عقلی استوار بهره ندارند	پس فساد را که از روی نادانی مرتکب می‌شوند بیشتر از کار شایسته‌ای است که با عقل خود انجام می‌دهند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲۱)

جدول ۳: سومین واحد معنایی حدیث؛ مرحله افساد

از منظر روایت به چنین فردی نباید به مثابه اسوه نگاه کرد. باید دقت شود چه اندازه به عقل پایبندی دارد. زیرا چه بسا افرادی چه از همه محرمات پرهیز نموده، ملتزم به آموزه‌های دینی باشند، اما به عقل متین رجوع نکنند. حسن بن جهم می‌گوید: نزد امام رضا علیه‌السلام بودیم، سخن از برخی یاران به میان آمد و صحبت از عقل شد. امام فرمود: دین‌داری که عقل ندارد اعتنایی به او نباشد. گفتیم: قربانت گردم. بعضی از مردمی که به امامت قائل‌اند، ما نقصی بر آن‌ها نمی‌بینیم در صورتی که عقل شایسته ندارند. فرمود: ایشان مورد خطاب خدا نیستند. زیرا خدا عاقل را امر و نهی می‌کند و به اندازه عقلشان پاداش و کیفر می‌دهد. خدا عقل را آفرید به او فرمود: پیش آی، پیش آمد. برگرد، برگشت. فرمود: به عزت و جلالم بهتر و محبوب‌تر از تو چیزی نیافریدم باز خواست و بخششم متوجه تو است^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۷)

۱. أبو عبد الله العاصمی عن علی بن الحسن عن علی بن أسباط عن الحسن بن الجهم عن أبي الحسن الرضا (علیه السلام) قال: ذكر عنده أصحابنا و ذكر العقل قال فقال (علیه السلام) لا يعبا بأهل الدين ممن لا عقل له - قلت جعلت فداك إن ممن يصف هذا الأمر قوما لا بأس بهم عندنا و ليست لهم تلك العقول فقال ليس هؤلاء ممن خاطب الله إن الله خلق العقل فقال له أقبل فأقبل و قال له أدبر فأدبر فقال و عزتي و جلالی ما خلقت شيئا أحسن منك أو أحب إلى منك بك أخذ و بك أعطی.

در ادبیات اسلامی، عقل رسول باطنی است. بدون مرجعیت رسول باطنی التزام به آموزه‌های رسول ظاهری ممکن است فرد را به افساد رهنمون کند. در این مرحله، واژه‌های «عقل»، «جهل»، «افساد» و «اصلاح» بسیار مهم‌اند. در متن فوق، می‌توان بر اساس الگوی ژولین گریماس^۱ با توجه به هم‌نشینی مفاهیم مذکور، میدان نشانه‌ای چهار مؤلفه‌ای را استخراج کرد که رابطه تعارض آمیز^۲ یا موافقت آمیز^۳ دارند (اسمیت، ۱۳۹۴: ۱۹۲). این میدان به صورت نمودار زیر قابل ترسیم است.



مدل ۲: روابط هم‌نشینی (ترادفی و تقابلی) مفاهیم چهارگانه

در نمودار فوق، خط‌های سیاه نشان‌دهنده روابط تعارض آمیز و خطوط سبز نشان‌دهنده روابط توافق آمیز است؛ بنابراین، در قلمرو دینی عقل با اصلاح هم‌نشینی ترادفی دارد، در حالی که با جهل و افساد هم‌نشینی تقابلی دارد. جهل با عقل و اصلاح با جهل هم‌نشینی تقابلی دارد در حالی که با افساد هم‌نشینی ترادفی دارد و برعکس افساد با عقل هم‌نشینی ترادفی دارد، اما با عقل و اصلاح هم‌نشینی تقابلی دارد. واژه اصلاح با عقل هم‌نشینی ترادفی دارد، اما با جهل و افساد هم‌نشینی تقابلی دارد.

استعاره «افساد» که گرانیگاه سقوط از این مرحله محسوب می‌شود، «کپک زدن» است ویژگی فساد این است که ناآگاهانه است. کنشگر از ماهیت آن خبر ندارد و شاید خودش از وجود فساد اطلاع نداشته باشد. علاوه بر این، فساد تسری پیدا می‌کند. همانند پوسیدگی در یک میوه در درون جعبه، بقیه را فاسد می‌کند. پس ناآگاهی و تسری دو ویژگی مهم فساد

1. Julien greimas
2. Contradictory
3. Complimentary

است. در قرآن در موارد متعدد اصلاح در برابر افساد به کار رفته است. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (بقره، ۲۲۰). فساد در برابر صلاح معنای عامی دارد و به معنای «خارج شدن از حد اعتدال، چه کم و اندک و چه زیاد است. فساد در نفس و بدن و اشیایی که از استقامت و ثبات خارج شده است رخ می‌دهد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۳۶).

۳-۴. مرحله چهارم

این مرحله مربوط به توصیف کسانی است که علاوه بر پرهیز از محرّمات مالی و غیرمالی دارای عقل متین هستند. به عبارت روایی، از پرتگاه «اقتحام»، «شوهاء» و «افساد» عبور کرده، در مرحله زیست عقلانی به سر می‌برند.

پیامد نامطلوب: ریاست طلبی	ویژگی شخصیتی: عقلانیت دنیوی (استراتژیک)	غیرقابل اعتماد	گونه چهارم: پرهیز مالی و جنسی
<p>فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ «حَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ» (حج، ۱۱) يَتْرُكُ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا وَيَبْرَى أَنْ لَدَّةَ الرِّئَاسَةِ الْبَاطِلَةَ أَفْضَلُ مِنْ لَدَّةِ الْأَمْوَالِ وَ النَّعْمِ الْمُبَاحَةِ الْمُحَلَّلَةِ فَيَتْرُكُ ذَلِكَ أَجْمَعٌ طَلِبًا لِلرِّئَاسَةِ حَتَّى «إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمُهَادُّ» (بقره، ۲۰۶) فَهُوَ يَخْبِطُ خَبْطَ عَشَوَاءٍ يُوقِدُهُ أَوَّلُ بَاطِلٍ إِلَى أُبْعَدِ غَايَاتِ الْحَسَارَةِ وَ يُمِدُّهُ رَبُّهُ بَعْدَ طَلْبِهِ لِمَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فِي طُغْيَانِهِ فَهُوَ يُجِلُّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ يُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَا يُبَالِي مَا فَاتَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ الرِّئَاسَةُ الَّتِي قَدْ شَقِيَ مِنْ أَجْلِهَا فَأُولَئِكَ الَّذِينَ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ «وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (احزاب، ۵۷)</p>	<p>تَنْظُرُوا أَمَعَ هَوَاةٍ يَكُونُ عَلَى عَقْلِهِ أَمْ يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلَى هَوَاةٍ وَ كَيْفَ مَحَبَّتُهُ لِلرِّئَاسَاتِ الْبَاطِلَةِ وَ زُهْدُهُ فِيهَا</p>	<p>فَرَوَيْدًا لَا يَغْرُكُمُ</p>	<p>فَإِذَا وَجَدْتُمْ عَقْلَهُ مَتِينًا</p>

<p>پس فسادی را که از روی نادانی مرتکب می‌شوند بیشتر از کار شایسته‌ای است که با عقل خود انجام می‌دهند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۲۱)</p>	<p>تا ببیند که چقدر پایبند عقل اند. چقدر فراوان اند کسانی که تمام این‌ها را ترک کرده و با وجود آن از عقلی استوار بهره ندارند</p>	<p>درنگ کنید و فریب مخورید</p>	<p>وقتی چنین کسان را دیدید (پرهیز از شوه‌اء)</p>
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------	--------------------------------------------------

جدول ۴: چهارمین واحد معنایی حدیث؛ مرحله عشاء

طبیعی است عقل متین در برابر «ضد عقلانیت»^۱ که به عقلانیت نوعی انسان اشاره دارد، نیست؛ زیرا همه انسان‌ها توانش خردورزی دارند. عقل متین در برابر «ناعقلانیت»^۲ قرار دارد که به عقلانیت هنجاری معطوف است. بدین معنی که برخی انسان‌ها در زندگی از موهبت عقل بهره نمی‌برند و رفتارهای جاهلانه انجام می‌دهند. عقل متین اشاره به افرادی دارد که از عقل بهره می‌برند (خان‌محمدی، ۱۳۹۹: ۱۳۶).

در فرهنگ رضوی عقلانیت هنجاری توأم با دین‌داری نیز برای اعتماد و اسوه‌سازی کفایت نمی‌کند. امام می‌فرماید: اگر عقل شخص را متین یافتید باز هم درنگ کنید و فریب ظاهر را نخورید، تأمل کنید آیا با وجود عقل از خودخواهی و هوای نفس پرهیز دارد یا نه! به عبارت تخصصی عقلانیت گاهی از نوع ابزاری و راهبردی است؛ یعنی فرد عقل را به کار می‌گیرد تا به منافع شخصی، قبیله‌ای، حزبی و... برسد. به تعبیر شهید مطهری عقل ابزاری عمدتاً به «نکرا» و شیطنت منجر می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۴).

از منظر دینی عقلانیت ارزشی معطوف به سعادت مطلوب است. شاخصی که امام برای تشخیص اصالت عقلانیت ارزشی سعادت محور بیان می‌کند، پرهیز از «ریاست‌طلبی» است. از کجا بدانیم شخصی که کاملاً ظاهرالصلاح بوده و در زمره خوبان محسوب می‌شود و به دلیل سوابق مثبت پرهیز از اکتحام و شوه‌اء به مراتب بالای اجتماعی ارتقا یافته، می‌تواند مکتب ساز و اسوه باشد. در آموزه رضوی آخرین آزمون در عرصه

1. Arationality
2. Irrationality

سیاسی تحقق پیدا می‌کند. امام می‌فرمایند: دقت کنید دوستی و پرهیزش نسبت به ریاست‌های باطل چگونه است؟ چه اندازه از مسئولیت‌هایی که توان انجامش را ندارد پرهیز می‌کند؟ تبیین صورت گرفته در متن روایت، در این مرحله بسیار گویا و روشن‌گر است. برخی از نخبگان سیاسی واقعاً «خسر الدنیا و الاخره» هستند؛ زیرا دنیا را برای دنیا ترک می‌کنند. چنین افرادی بسیار ریاضت می‌کشند؛ زیرا علاوه بر تمام مظاهر مادی و غیرمادی دنیا از نعمت‌های حلال دنیا نیز پرهیز می‌کنند تا به ریاست برسد. همین که به ریاست رسیدند قدرت آن‌ها را مست می‌کند. تعبیر قرآنی «أَحَدَتْهُ الْعِرْزَةُ بِالْإِثْمِ» (بقره، ۲۰۶) به سرمستی قدرت اشاره دارد. آن‌ها تنگ‌نظر می‌شوند و همه چیز را از منظر خود می‌بینند. در این مرحله، خبط از خطرناک‌ترین نوع آن یعنی «عشواء» است. از آنجا که فرد از پله‌های ارتقا بیشتر صعود کرده، سقوط وی مخرب و ویرانگر است. ارتکاب اولین انحراف وی را به دورترین خسارت‌ها پرتاب می‌کند. در عرصه سیاسی شخص پس از مدتی طغیان می‌کند. به عبارت دیگر «طاغوت» می‌شود. خداوند به مجازات اینکه آن‌ها طالب مرتبه‌ای هستند که توان آن را ندارند کمک می‌کند در طغیان فرو روند. طاغوت حرام خدا را حلال و حرام خدا را حلال می‌کند. چنین فردی زمانی که به ریاست رسید چنان شقاوت پیدا می‌کند که هیچ مبالغاتی به از دست رفتن دین ندارد. در نهایت، چنین افرادی به عذاب خوارکننده الهی گرفتار می‌شوند.

مفهوم کلیدی «عشواء» در این مرحله بسیار مهم است. انحراف در این سطح «خبط عشواء» نام دارد. کسی که به این مرحله ارتقا یافته در پرتگاه عشواء قرار دارد. عشواء با کلمه عشاء هم‌ریشه است و به تاریکی شب، به‌ویژه اوایل آن، اطلاق می‌شود. انگار کسی از روشنایی به تاریکی وارد شده است. مفهوم مقابل عشواء روشنایی و نور است. «و اصله من عشواء الليل و العشواء بمنزله الظلماء، عشواء الليل ظلمته» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۸۷).

عشواء در فرد ناشی از فقد بصر و بصیرت است. این واژه وقتی که به محیط نسبت داده شود به معنای تاریکی و وقتی که به انسان نسبت داده شود به معنای نابینایی است. نابینایی ممکن است به خاطر فقدان نور یا نبود چشم و بصر باشد. استعاره این واژه در

ادبیات عرب «شتر نابینا» است. گفته می‌شود «الناقة العشواء»، اما علت ندیدن شتر نبودن چشم نیست بلکه شتر سرش را بالا می‌گیرد و زیر پای خودش را نمی‌بیند. «و أصله من الناقة العشواء لأنها لا تبصر ما أمامها فهي تخبط بيديها وذلك أن لها تزفع رأسها فلا تتعهد مواضع أخفافها» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۵۶-۵۷).

معنای «عشوه» عمومیت دارد و به انجام هر کار غیر شفاف اطلاق می‌شود. اطلاق عشواء بر شتری که جلوی پایش را نمی‌بیند و هر آنچه در زیر پایش قرار گیرد خراب می‌کند، کنایه است از هر انسانی که بدون بصیرت خبط نماید. «والعشواء: الناقة التي لا تبصر أمامها، فهي تخبط بيديها كل شيء وركب فلان العشواء، إذا خبط أمره على غير بصيرة» (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹ق: ۳۵۸)؛ بنابراین، زمانی گفته می‌شود فلانی مرتکب «عشوه» شد که به کاری که وجه آن روشن نیست مباشرت نماید. «ركب فلان عشوة: إذا باشر أمرالم يتبين له وجه» (جیلانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۲۳۲).

ملا صالح مازندرانی به مناسبتی در شرح اصول کافی دلیل خبط عشواء اکثر انسان‌ها را این‌گونه توضیح می‌دهد که «برای عمل صالح تنها یک‌راه وجود دارد که جز افراد روشن ضمیر و بصیرت کامل بدان راه آگاهی ندارند. برای فساد عمل راه‌های زیادی وجود دارد. پس هر کس بخواهد بدون بصیرت و رهنما، با وجود جهل و هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی، طریق عمل صالح را بییابد، گمراه می‌شود و به یکی از کژراهه‌ها قدم می‌گذارد. پس هرچه در آن راه قدم بردارد از حق جدا و به باطل نزدیک می‌شود» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۱۷۹).

۳-۵. مرحله پنجم

مرحله پنجم، شرح حال شخصیتی است که از تمام مراحل چهارگانه با سربلندی عبور کرده و مجاهده با «اقتحام»، «شوهاء»، «افساد» و «عشواء» را پشت سر گذاشته است.

پيامد مطلوب: اسوهٔ مکتب‌ساز	ویژگی شخصیتی: دارای عقلانیت معطوف به سعادت	قابل اعتماد و مقتدی	گونه پنجم: پرهیز از ریاست
<p>فَذَلِكُمْ الرَّجُلُ نِعْمَ الرَّجُلُ فِيهِ فَمَتَمَسَّكُوا وَبَسْتَنِيهِ فَاقْتَدُوا وَإِلَى رَبِّكُمْ فَتَوَسَّلُوا فَإِنَّهُ لَا تَرُدُّ لَهُ دَعْوَةً وَلَا يُحَيِّبُ لَهُ طَلِبَةَ (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۳۲۱)</p>	<p>يَرَى الدَّلَّ مَعَ الْحَقِّ أَقْرَبَ إِلَى عِزِّ الأَبَدِ مِنَ العِزِّ فِي البَاطِلِ وَيَعْلَمُ أَنَّ قَلِيلَ مَا يَحْتَمِلُهُ مِنْ صَرَائِهَا يُؤَدِّيهِ إِلَى دَوَامِ النِّعِيمِ فِي دَارٍ لَا تَبِيدُ وَلَا تَنفَدُ [تَتَفَدَّى] وَأَنَّ كَثِيرَ مَا يُلْحَقُهُ مِنْ سَرَائِهَا إِنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ يُؤَدِّيهِ إِلَى عَذَابٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَلَا يُزُولُ</p>	<p>هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَوَاهُ تَبَعاً لِأَمْرِ اللَّهِ وَقَوَاهُ مَبْدُولَةً فِي رِضَى اللَّهِ</p>	<p>وَلَكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ نِعْمَ الرَّجُلُ فِي رِضَى اللَّهِ</p>
<p>پس به دامن چنین مردی در دنیا چنگ بزنید و از روش او پیروی کنید و نزد پروردگارتان به او متوسل شوید، زیرا خداوند به خاطر وی هیچ دعایی را رد نمی‌کند و هیچ درخواست‌کننده‌ای را ناامید نمی‌گرداند. (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۳۲۱)</p>	<p>خواری در راه حق را به عزت ابدی نزدیک‌تر تا عزت در راه باطل می‌داند و می‌داند که رنج و رحمت اندکی را که در دنیا متحمل می‌شود او را به نعمت جاودانه در سرایی می‌رساند که کهنگی و زوال ندارد؛ و به‌راستی بیشتر خوشی‌هایی که به او می‌رسد اگر به پیروی از هوای نفس باشد به عذابی ناگسستنی و بی‌پایان می‌انجامد.</p>	<p>آن مردی است که هوای نفسش را تابع فرمان خدا ساخته و تمام نیرویش را در راه رضای الهی صرف کند.</p>	<p>اما مرد کامل، بهترین انسان</p>

جدول ۵: پنجمین واحد معنایی حدیث؛ مرحله اسوگی

چنین شخصی در ادبیات رضوی مدال «نعم الرجل» کسب می‌کند و از تمام جوانب مورد تایید است. وی علاوه بر داشتن عقل متین در عقلانیت قدسی به سر می‌برد خواسته‌های خود را تابع امر خداوند و تمام قوای خویش را مصروف «رضی الله» می‌کند. عطف توجه به خدا و رضای او نوع نگاه به دنیا و ریاست در آن را تغییر می‌دهد. وی یک «عزت سرمدی» ترسیم می‌کند که نه‌تنها انقطاع ندارد بلکه تمام‌شدنی نیست و پایان ندارد؛ بنابراین، برای رسیدن به آن عزت پایدار تمام مشکلات را تحمل می‌کند و چنین تحلیل می‌کند که تحمل مشکلات گذرای دنیا وی را به نعمت‌های ابدی اخروی رهنمون می‌کند. برعکس شادمانی‌های دنیا اگر بر اساس هوای نفس باشد وی را به عذاب

اخروی واصل می‌کند که آن‌هم نه انقطاع دارد و نه اتمام. از تحلیل فوق چنین برمی‌آید که ریشه فضایل ایمان حقیقی و صادقانه به آخرت است. کسی که یقین به حیات معنادار پس از مرگ دارد می‌تواند با تمسک بدین معنا مراتب چهارگانه را طی کند و در مرحله پنجم زندگی دنیوی را به پایان رساند. امام می‌فرماید: اگر چنین شخصی یافتید تمسک جوئید و به سنت وی اقتدا کنید. «نعم الرجل فیه فتمسکوا و بسنته فاقتدوا» واژه «سنت» در واقع، همان «مکتب» است. به عبارت دیگر، چنین شخصی را مکتب و مدرسه درس آموز در نظر بگیرید.

۴. مثال‌واره قاسم سلیمانی

شهید سلیمانی به لحاظ حسن «سمت» و «هدی» نمره بالایی دارد. ایشان کاملاً ظاهراً صلاح بود. در کسوت نظامی گذران زندگی وی یا در جبهه بود یا در مسجد. وی همچنان که در روستای «قنات ملک» زادگاه خویش حسینیه ساخت، در شهر کرمان با وقف خانه خویش «بیت الزهرا» بنا کرد. به تعبیر علی (علیه السلام) کردار زیبا خبر از طهارت باطن است. «جَمِیلُ الْفَعْلِ یُنْبِئُ عَنِ طَیْبِ الْأَصْلِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۵۳)

ایشان همواره «تماوت» داشت. تحلیل محتوای کتب و خاطرات به‌جای مانده از وی نشان می‌دهد که مضمون اصلی سخنان‌شان یاد شهادت است که نمادی از مرگانندیشی و شهادت‌طلبی است. سال ۱۳۶۰ در یک سخنرانی می‌گوید: «شهادت آرزویی است که همه دل‌ها برایش پر می‌زند. همه عاشقان برای رسیدن به معشوق‌شان، برای رسیدن هدف‌شان، آخرین وسیله‌ای که می‌دانند آن‌ها را به معشوق می‌رساند، شهادت است و آن را انتخاب می‌کنند و این افتخار نصیب هر کس نخواهد شد مگر افرادی که خود را ساخته باشند و افتخار این را داشته باشند به لقاءالله برسند» (اکبری مزدآبادی، ۱۴۰۰: ۱۵).

تخاضع سلیمانی نیز از نوع خضوع و خشوع بود. وی با تمام اشتیاق خاطرهای از شهید محبوبش نقل می‌کند به نام حسین پسر غلامحسین که «یک روز در حالی که اورکنش

روی شانه‌هایش بود و جوراب به پا نداشت، آمد پیش من، نگاهی به او انداختم که مثلاً چرا با این وضع آمدی پیش من. از نگاهم خواند که چه می‌گویم. لبخند زیبایی بر لبانش نشست. حقیقت آن لبخند، عظمت داشت. گفت: من داشتم نماز می‌خواندم. با این حال، وقتی گفتند شما با من کار دارید، خواستم اورکت و جوراب پوشم. به خودم گفتم: حسین! پسر غلامحسین! تو پیش خدا این جور رفتی، پیش فلانی می‌خواهی آنجوری بری؟!» (همان: ۵۱).

بر اساس آموزه‌ نبوی که فرمود «موتوا قبل ان تموتوا» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۵۸) همه مسئولان نظام اسلامی تماوت و تخاضع دارند؛ اما اینکه ادعای صامت کدامیک حقیقت دارد، به سهولت قابل تشخیص نیست. فرق است بین تماوت و موت. تماوت ممکن است ظاهری باشد و به عمق وجود نرسد. شهادت کثیری از مردم نشان می‌دهد سلیمانی در این ادعا که اگر کسی شاهد نباشد شهید نمی‌شود، صادق بوده است. به تعبیر رهبر انقلاب «اخلاص او را از کجا می‌شود فهمید؟ از اینجایی که اصلاً دنبال دیده شدن نبود؛ یک دژه‌ای هم از دیده شدن فرار می‌کرد. او از دیده شدن فرار می‌کرد، حالا جوروی شده که همه دنیا دارند او را می‌بینند؛ همه دنیا دارند او را می‌بینند. کار را برای خدا می‌کرد، تظاهر نداشت، لاف‌زنی نداشت؛ اولین پاداش دنیایی‌ای که خدای متعال به این اخلاص او داد، همین تشییع ده‌ها میلیونی بود. این تشییع، اولین جزای اخلاص او در دنیا بود» (خامنه‌ای: ۱۴۰۰).

با این مقدمه، به نمونه‌هایی از مختصات وی بر اساس الگوی مستخرج اشاره می‌شود.

۱. تقید شرعی و پرهیز از اکتحام: سردار سلیمانی، در دوران جنگ با داعش در سوریه، نامه‌ای به یک سوری می‌نویسد و در آن نامه می‌آورد: من، برادر کوچک شما، قاسم سلیمانی هستم. حتماً مرا می‌شناسید. ما به اهل سنت در همه‌جا خدمات زیادی انجام داده‌ایم. من شیعه هستم و شما سنی هستید... از قرآن کریم و صحیح بخاری و دیگر کتب موجود در خانه شما متوجه شدم که شما انسان‌های باایمانی هستید. اولاً از شما عذر می‌خواهم و امیدوارم عذر مرا بپذیرید که خانه شما را بدون اجازه استفاده کردیم. ثانیاً هر

خسارتی که به منزل شما وارد شده باشد، ما آماده پرداخت آن هستیم. فکر می‌کنیم ما و من مدیون شما ایم؛ چرا که بدون اجازه شما در این خانه ماندیم. این، شماره من در ایران است. امیدوارم تماس بگیرید. من آماده‌ام برای انجام هر کاری که شما بخواهید (شیرازی، ۱۴۰۰: ۵۷).

۲. خدامحوری و تداوم: وی ۲۶ اسفند ۱۳۹۵ در نامه‌ای به فاطمه، دختر شهید حاج مهدی مغفوری، نوشته است: دخترم، خلوت با خداوند سبحان، مهم‌ترین داروی آرام‌بخش تو است؛ همان‌گونه که پدر بزرگوارت، با همین صفات ارزنده، خود را مقرب او نمود و همچون شمعی امروز مزار شهید را منور نموده و مردم، پروانه‌وار دور مزار او می‌چرخند و از قبر مطهر او حاجت می‌گیرند. دخترم، عزت ماندگار، همین است. دخترم، تجربه پدرت، موفق‌ترین تجربه‌ای است که عزت دودنیار را به دنبال داشته است. (شیرازی، ۱۴۰۰: ۲۲).

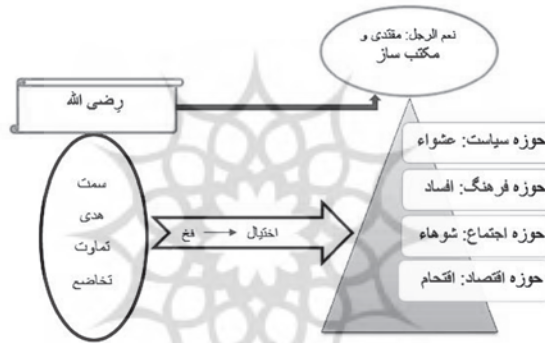
۳. تدبیر و عقل متین: مقام معظم رهبری در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرمودند: «شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود... نه فقط در حوادث این روزها، در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر همین جوری بود؛ هم باتدبیر بود. فکر می‌کرد؛ تدبیر می‌کرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود.» (همان: ۶۲) به تعبیر دیگر، «هم شجاعت، هم عقلانیت؛ هر دو در حدّ تحسین برانگیز؛ باتدبیر». (خامنه‌ای: ۱۴۰۰).

۴. عقلانیت سعادت محور و پرهیز از ریاست: شهید سلیمانی، ششم اردیبهشت ۱۳۹۶ در پاسخ به درخواست جوانی که او را برای کاندیداتوری ریاست جمهوری دعوت کرده بود، نگاشت: «الحمد لله در کشور ما آن قدر شخصیت‌های مهم و ارزشمند گمنام و بانامی وجود دارد که نیازی نیست سربازی، پست سربازی خود را رها کند. افتخارم این است که سرباز صفر بر سر پست دفاع از ملتی باشم که امام فرمود جانم فدای آن‌ها باد. رها کردن این پست را در شرایطی که گرگانی در کمین هستند، خیانت می‌دانم» (شیرازی، ۱۴۰۰: ۴۸).

۵. سعه صدر و هدایت دیگران: می‌گفت: «من و آدم‌های خودم؛ من و رفقای خودم؛ من و مریدهای خودم؛ این بی‌حجاب است؛ این باحجاب است؛ این چپ است؛ آن

راست است؛ این اصلاح‌طلب است؛ او اصولگراست؛ خوب، پس چه کسی را می‌خواهید حفظ کنید؟ همان دختر کم‌حجاب، دختر من است؛ دختر ما و شماست؛ نه دختر خاص من و شما؛ اما جامعه ماست. فقط رابطه حزب‌اللهی با حزب‌اللهی معنا ندارد. رابطه حزب‌اللهی با کسی که دینش ضعیف‌تر است، موضوعیت دارد. جامعه ما، خانواده ماست. این‌ها همه مردم ما هستند. این‌ها بچه‌های ما هستند» (همان: ۸۷).

بر اساس مطالب پیش‌گفته، می‌توان مدل ارتقا به مرحله پنجم و کسب شایستگی مکتب‌ساز شدن را که سردار سلیمانی مثال‌واره آن است، به این صورت ترسیم کرد:



نمودار ۳: مدل نهایی فرایند مکتب‌سازی

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

- بر اساس تحلیل متون به‌جای مانده در فرهنگ رضوی، از میان افراد ظاهرالصلاح کسانی می‌توانند مکتب‌ساز باشند که فرایند طولانی پرهیز از کجروی‌ها را در مراحل مختلف طی کنند. افراد ظاهرالصلاح کسانی هستند که حسن «سمت» دارند؛ یعنی ظواهر اسلامی را رعایت می‌کنند. حسن «هدی» دارند؛ یعنی راه و منش آن‌ها با آموزه‌های دینی سازگار است. «تماوت» در گفتار دارند؛ یعنی به‌گونه‌ای سخن می‌گویند که انگار مرگ باور هستند و به‌یاد آخرت هستند. «تخاضع» در رفتار دارند؛ یعنی به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که نشان‌دهنده خضوع آن‌ها در برابر خداوند و مردم است و هیچ تمایزی برای خویشتن قائل نیستند.

- سنجه‌های حسن سمت، حسن هدی، تماوت و تخاضع اگر برای «رضی الله» باشد و فرد تا پایان زندگی از تمام کجروی‌ها پرهیز کند، وی را به سعادت می‌رساند. برخی انسان‌ها چنان به مراتب بالای انسانی ارتقا پیدا می‌کنند که در سطح خود «پیشوا» هستند. این‌گونه افراد مکتب‌ساز هستند و باید به چنین افرادی تمسک جست و از سنت آن‌ها پیروی کرد.

- در فرهنگ رضوی چهار مرحله برای ارتقا وجود دارد و این مدل هرمی شکل است؛ یعنی بسامد کسانی که به مراتب بالا ارتقا پیدا می‌کنند کمتر است. البته هر چه رتبه فرد بالاتر باشد کجروی هزینه بیشتری برای وی و جامعه در پی دارد. بدین ترتیب، هر چه فرد از نردبان ترقی بیشتر بالا رفته باشد، سقوط از آن مرحله خطرناک‌تر می‌شود.

- فرایند انحراف به صورت انباشتی است و در هر مرحله ضمن اینکه خطرناک‌تر می‌شود در برگیرنده مرحله قبلی است. بدین ترتیب، کسی که از مرحله اقتحام عبور و از غوطه‌ور شدن در مهلکه انحراف مالی خود را حفظ کرده است در معرض شوهاء و انحرافات غیر مالی است؛ اما همین که گرفتار شوهاء بشود به طریق اولی اقتحام در مفاسد مالی هم رخ می‌دهد. همچنین کسی که در مرحله اقتحام و شوهاء خود را به لحاظ حفظ ظاهر مصون نگه داشته و به مرتبه بالایی ارتقا یافته است. همین که مرتکب افساد بشود طبعاً گرفتار مفاسد دیگر همچون اقتحام و شوهاء نیز خواهد بود. کسی که همه مراحل را طی کرده و کاملاً حسن ظاهر دارد، هر چند مدت طولانی از همه انحراف‌ها پرهیز کرده باشد، اگر گرفتار عشواء بشود به دنبال آن، همه انحراف‌های سطح پایین را گرفتار خواهد شد. این مضمون ترجمان همان جمله معروف است که قدرت فساد می‌آورد. در این مرحله عبارت قرآنی «خسر الدنیا و الآخرة» صدق می‌کند چون رسیدن به ریاست از طریق پرهیز و ریاضت رخ می‌دهد اما همه گناهان برگشته و مجاهدت‌ها بی‌ثمر می‌ماند.

- برعکس افراد ظاهرالصلاحی که در حوزه اقتصاد به کجروی گرفتار شوند، به عبارت دیگر، اقتحام در کجروی‌های اقتصادی داشته باشند در حوزه‌های دیگر کجروی همچون شوهاء افساد و عشواء هیچ‌گونه مقاومتی ندارند؛ بنابراین، این‌گونه افراد چندان در مراتب

تهذیب تلاش نکرده‌اند. امتیاز این افراد این است که به مراتب بالاتر ارتقا نیافته‌اند و در نردبان ترقی از پله‌های پایین افتاده‌اند. طبیعی است هر چه سقوط از پله‌های پایین باشد خسارت آن به فرد و جامعه کمتر است. آخرین مرتبه ترقی مقاومت در حوزه سیاسی و پرهیز از ریاست‌طلبی است. کسانی که به این مرتبه نائل می‌شوند اگر در این مرحله سقوط نکنند به مقام «پیشوایی و رهبری» می‌رسند و شایستگی «الگو شدن» پیدا می‌کنند.

- با ادبیات علوم اجتماعی مرسوم، می‌توان به مراتب مندرج در متن را به چهار حوزه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تقسیم کرد. پایین‌ترین سطح که اکثریت افراد از آن عبور نمی‌کنند، سطح اقتصادی و بالاترین مرتبه که خطرناک‌ترین انحرافات را به دنبال دارد سطح سیاسی است.

- کلیدواژه حوزه اقتصادی «اقتحام» است. افراد دارای ویژگی‌های مثبت و ظاهرالصلاح در این مرحله گرفتار کجروی مالی شده و نمی‌توانند به مراتب بالاتر ارتقا پیدا کنند؛ بنابراین نباید به صرف ظاهرالصلاح بودن به افراد اعتماد کرد.

- کلیدواژه حوزه اجتماعی «شوهاء» است. افرادی که از انحرافات مالی پرهیز و به این مرحله ارتقا یافته باشند ممکن است به سایر انحرافات که نماد آن انحراف جنسی است، گرفتار شوند. این نوع کجروی از اقتحام خطرناک‌تر است و بُعد اجتماعی بیشتری دارد.

- کلیدواژه حوزه فرهنگ «افساد» است. کسانی که دو مرحله قبلی را طی کرده و مقبولیت فرهنگی دارند کجروی آن‌ها از مراحل قبلی خطرناک‌تر می‌شود و از نوع افساد است؛ یعنی در جامعه تسری پیدا می‌کند و بدون اینکه آشکار شود، جامعه را فاسد می‌کند.

- کلیدواژه حوزه سیاست «عشواء» است. کسانی که سه مرحله قبلی را طی کرده و کاملاً مقبول به نظر می‌رسند، ممکن است گرفتار این نوع انحراف بشوند که خطرناک‌ترین نوع است. شاخص سلامت در حوزه سیاست پرهیز از ریاست‌طلبی است. در این حوزه پای متدین‌ترین افراد می‌لرزد. البته سقوط از این مرحله بیشترین پیامد منفی را برای فرد و جامعه در پی دارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (۱۶۰۴ ق). شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید. مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ابن اثیر، مبارک ابن محمد. (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحیث والایثر. قم: اسماعیلیان.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. به تحقیق عبدالرزاق المهدی. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن قاریاغدی، محمد حسین. (۱۴۲۹ ق). البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قاریاغدی). مصحح: حمید احمدی جلفائی. قم: دار الحدیث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. مصحح: جمال الدین میردامادی. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
- اسمیت، فیلیپ. (۱۳۹۴). نظریه فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- اکبری مزدآبادی، علی. (۱۴۰۰). جستاری در خاطرات حاج قاسم سلیمانی. چاپ سی و یکم. تهران: یازهرا.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بستانی، فواد افرا؛ مهبیار، رضا. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلامی.
- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علي العسكري عليه السلام. (۱۴۰۹ ق). قم: مدرسه الامام المهدی عليه السلام.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. مصحح: مصطفی درایتی. قم: دفتر تبلیغات.
- جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن. (۱۴۲۹ ق). الذریعة إلى حافظ الشریعة (شرح أصول الکافی جیلانی). مصحح: محمد حسین درایتی. قم: دار الحدیث.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. مصحح: علی هلالی و علی سبیری. بیروت: دارالفکر.
- خان محمدی، کریم. (۱۳۹۹). قرآن و عقلانیت. تهران: نشر نی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار القلم - الدار الشامیة.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغة (للصیحی صالح). مصحح: فیض الإسلام. قم: شیرازی، علی. (۱۴۰۰). شاخص های مکتب شهید سلیمانی. چاپ صد و نوزدهم. قم: خط مقدم.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی (صدرا). مصحح: محمد خواجوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. به تحقیق محمد باقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲ ق). مکارم الأخلاق. چاپ چهارم. قم: شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ ق). إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحدیث). قم: مؤسسة آل البيت.

- طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. مصحح: احمد حسینی اشکوری. چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
- العموش، خلود. (۱۳۸۸). گفت‌مان قرآن، بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن. ترجمه دکتر سید حسین سیدی. تهران: سخن.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹). کتاب العین. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام).
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. چاپ دوم. قم: موسسه دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی. مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ ق). شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی). مصحح: ابوالحسن شعرانی. تهران: المكتبة الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار (ط - بیروت). چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدنی شیرازی، علی خان بن احمد. (۱۳۸۴). الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. چاپ هفتم. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ ق). مختصر الامثل. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ ق). مجموعه ورام. قم: مکتبه فقیه.

منابع اینترنتی

- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۸). خطبه‌های نماز جمعه. مورخ (۱۳۹۸/۱۰/۲۷). <https://farsi.khamenei.ir/speech-44695=content?id>
- (۱۴۰۰). بیانات در دیدار خانواده و ستاد سالگرد شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی. مورخ (۱۴۰۰/۱۰/۱۱). <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۴۹۲۶>

منابع لاتین

- Chandler, Daniel. (2007). semiotics: the basics, Second Edition, routledge, new York.